

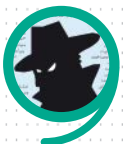


جمعه

ضمیمه نوجوان

شماره ۳۳ ۸ آبان ۱۳۹۹

نوجوان
بازار



سین، جیم

معمای بازگشت حکیم



خیالتان از من که راحت شد برویم سراغ مدارك موجود درباره عاقبت حکیم. اخیرا مدرک دیگری را در پروسه تحقیقاتم پیدا کرده‌ام. این جریده نشان می‌دهد که حکیم برای يك بار هم معلمی را تجربه کرده است. خب، حالا اینها مهم نیست. تمام هم و غم این روزهای من این است که نکند آن اصل سومی که پدربزرگ حکیم در آخرین ساعات زندگی‌اش به حکیم وصیت کرده «سعیدی ساکت» و این خزعلات نباشد و نویسنده، داستان را تحریف کرده باشد.... نکند اصل سوم ارتباطی با ناپید شدن حکیم داشته باشد. اصلا نکند سعیدی، نام دیگر حکیم است و پدربزرگ با حدس این که گفته باشد: «سعیدی! ساکت را جمع کن و برو» در واقع خود حکیم را امر به رفتن از آن بلاد کرده است؟ اصلا حکیم چرا بارها و بارها بلادش را ترک کرده و معلوم نیست کجا می‌رفته؟



از سری جاهایی که حکیم بعضا سر می‌زده و این اواخر هم اتفاقا ارتباطش خیلی بیشتر شده بود؛ بلاشک روزنامه جام جم بوده است. اما شخصا توجه به بازجویی مفصلی که از مسؤولان جام جم کردم، بعد از اعمال شکنجه‌هایی مانند پخش ویروس کرونا میان همکاران و بیدار نگه داشتن ایشان به مدت ۱۲ شب، بالاخره موفق شدم بدانم جام جم در یکی از پنجشنبه‌های گذشته، متن مربوط به حکیم مفقود را زیر تبلیغات چاپ کرده و من احتمال قوی می‌دهم که حکیم قطعا در آن نوشته ناپیدا، حرف یا خبری از مهاجرت یا غیبت یا حتی احتمال دزدیده شدنش داده که این آقایان در کمال تیزهوشی، متن حکیم را چاپ کرده‌اند اما زیر تبلیغات، یقین دارم ارتباط نزدیکی بین غیبت یکبار حکیم و مدیران جام جم باشد....

شاید اولین سؤالی که ذهن‌تان را گاز می‌زند این باشد که من کدام آدم بیکاری‌ام که آمده‌ام و بعد از چند ماه غیبت حکیم، سراغش را می‌گیرم و پیگیر آن موجود مفقود هستم. هر چند که هر چه کمتر بدانید به نفع خودتان است اما با این حال يك یادآوری ساده می‌کنم. در ماجرای جاسوس بازی حکیم، آن موقعی که حکیم داشت به عرصه امنیت و اطلاعات بلاد کرم می‌ریخت، آن افسری را که حکیم دنبالش می‌گشت، یادتان هست؟ من هیچ ربطی به او ندارم بلکه من يك افسر دیگر در يك اداره دیگر هستم. اما طراحان نشریه از تصویر من استفاده کردند. عکس واضح و سه در چهار من را می‌توانید در این شماره از نوجوانه ببینید؛ البته این مال قبل ترهاست. الان کمی سیاه تر شدم. آن خال کنار ابروی سمت راستم را هم برداشته‌ام. آنقدر که ممکن است حتی با دیدنم دیگر من را شناسید!

در تمام مدت تحقیقاتم، عکسی به این وضوح از حکیم نیافته بودم. عصای معروفش هم دستش است. نشان می‌دهد حکیم با این قایق کوچک چوبی‌اش يك بار به هوای سرو سامان دادن به اعتراضات اهالی «گول» به اطراف فرانسه و بار دیگر برای تهیه پياز از «یوق آباد شرقی» به قلب آمریکای امروزی سفر کرده است و اصلا بعید نیست که پازل یافتن حکیم باردگیری ماجرای سفرش به این بلادها کامل شود... گرچه من احساس می‌کنم سفر او هم در مکان و هم در زمان بوده است.



با توجه به آخرین تصویر موجود از جناب حکیم، که آن هم به همت دوربین‌های مدار بسته سطح منظومه شمسی به دست آمده و ناسا آن را به قیمت پول خون پدرمان در اختیارمان نهاد و الان هیچ خونی در بدن پدرمان نیست، روشن است که او در آخرین تصویر بازمانده با تراشیدن محاسن همیشه بلندش و تعویض لباس‌های همیشه کهنه‌اش و بلند کردن قد همیشه کوتاهش، قصد استتار و فرار مخفیانه از کره زمین را داشته است. البته خوش خیالی کرده و احتمالا به ذهن همه چیز دانش نرسیده که دوربین‌های پیچیده ناسا عکسی هر چند محواز مقصدش برمی‌دارند. عکسی که نشان می‌دهد حکیم هنوز از دایره وجود دور انداخته نشده و به ضرس قاطع هنوز از خیز ارتفاع خارج نشده است. البته احتمال دومی هم وجود دارد که گروهی خبیث با اهدافی شوم، حکیم را مجبور به این عمل کرده‌اند. با این همه الان مهم است که بفهمیم آن تکه زمین کوچک معلق در دایره هستی که حکیم قصد دارد واردش شود، دقیقا کجاست.

این تیتیر جنجالی هم بخشی از مشغله ذهنی‌ام است. هیچ بعید نیست که مافیای کنکور بلاد پشه آباد که حکیم در این متنش، رسوایشان کرد، به قصد انتقام، او را دزدیده باشند و خونش را در قوطی کرده باشند. یا شاید هم با توجه به قوه همه چیزدانی حکیم و علم لایتناهی‌اش، از او خواسته باشند تا به صورت نمایشی در کنکور شرکت کند و بعد از اعلام نتایج و اول شدن حکیم در تمام رشته‌ها، او را بیاورند روبه‌روی دوربین و مجبورش کنند تا بگوید: «من برای موفقیت در کنکور از کتاب‌های «دور پشه آباد دره ۸ روز» و همین‌طور «پشه سفید» و نیز «خیلی قهوه‌ای» استفاده کرده‌ام و اگر اینها نبودند من به باد فنا می‌رفتم.»

ولی اینجا تحقیقاتم را با دقت نگاه کنید و بخوانید. آقا اینجا را گفتم چرا آنجا را نگاه می‌کنید؟! خوب است من بیایم آنجای تحقیقات شما را نگاه کنم؟ لطفا حواس‌تان به من باشد. من يك سری عکس یافته‌ام که گویای حضور حکیم در نقاط مختلف جهان در زمان‌های مختلف است. این قطعا نشان می‌دهد که حکیم قدرت سفر در زمان را داشته. و حالا سؤال این است که او برای زمان حال بوده و به زمان گذشته می‌رفته یا برای زمان گذشته بوده و به حال می‌آمده؟



البته آخرین اطلاعات من نشان می‌دهد که اگر کمی باهوش باشیم می‌توانیم حکیم را ملاقات کنیم. شاید همین نزدیکی‌ها؛ شاید همین حوالی....